

Conceptual Requirements and Criteria of Topics in Religious Texts

Abolghasem Alidoost

Professor of the Department of Jurisprudence and Law at the Islamic Culture and Thought Research Center. (Corresponding Author)
Alidoost1385@gmail.com.

Mohammad Jafari

Graduate of the Seminary of Qom.
jafari_m1990@yahoo.com.

Abstract

Referring to the vast heritage of verses and aḥādīth without a framework and without a method to obtain the gem of the semantics of Sharia topics will not achieve the desired result. To understand Shari'i texts, it is necessary to pay attention to the requirements and criteria in the process of conceptualization, which are less discussed in the methodology books of ijtihad. In this article, ten requirements have been mentioned in advance, which are briefly mentioned. Six more points are described for drawing the road map of the inference curator in the conceptualization of the Shariah topic. The previous ten requirements are: the necessity of the conceptology of the words, referring to standard custom, attention to the difference between adaptation and interpretation, attention to the semantic load of various formats, satisfying with certainty in doubtful cases, attention to the lexical effectiveness of beliefs and ijtihads, paying attention to the difference between request usage and meaning, the relation between words, the words in the mirror of Sharia, general application, and field research. The six requirements and criteria mentioned in this article are: Paying attention to the difference between the Inventive and possession Shariah topics, thematics of Shariah itibari concepts, the necessity of a comprehensive examination of conceptual elements in Sharia texts, examining the limitations of the topic in Sharia texts, receiving standard from conceptual elements in Shari'i texts, and paying attention to the evidence in Shari'i texts. It is obvious that these sixteen requirements be taken into consideration by the inference operator.

Keywords

Conceptology, Thematics, Sharia Topics, Religious Texts.



بایسته‌ها و ضوابط مفهوم‌شناختی موضوعات در نصوص دینی

ابوالقاسم علیدوست

استاد گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

Alidoost1385@gmail.com

محمد جعفری

دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

jafari_m1990@yahoo.com

چکیده

مرآجه بدون چارچوب و غیرروش‌مند به تراث عظیم آیات و روایات برای به‌دست‌آوردن گوهر معنائشناسی موضوعات شرعی به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. برای فهم نصوص شرعی توجه به بایسته‌ها و ضوابطی در فرایند مفهوم‌شناسی ضروری است که در کتب روش‌شناسی اجتهاد کمتر به آن پرداخته شده است. در این نوشتار در ادامه ده بایسته از پیش بیان‌شده که به‌اختصار به آن اشاره می‌شود. شش نکته دیگر برای ترسیم نقشه راه متصدی استنباط در مفهوم‌شناسی موضوعات شرعی شرح داده می‌شود. ده بایسته پیشین عبارت است از: ضرورت مفهوم‌شناسی واژه‌های برابردار؛ رجوع به عرف معیار؛ توجه به فرق تطبیق با تفسیر؛ توجه به بار معنایی هیئات گوناگون؛ بسنده کردن به قدر متیقن در موارد مشکوک؛ توجه به اثرپذیری لغوی از اعتقادات و اجتهادها؛ توجه به فرق داعی استعمال با معنا؛ نسبت واژگان؛ واژگان در آینه شریعت؛ کاربرد اعم؛ و تحقیق میدانی. شش بایسته و ضابطه مطرح‌شده در این نوشته عبارت است از: توجه به تفاوت موضوعات شرعی اختراعی و تصرفی؛ موضوع‌شناسی مفاهیم اعتباری شرعی؛ ضرورت فحص جامع عناصر مفهومی در نصوص شرعی؛ فحص قیود موضوع در نصوص شرعی؛ دریافت مناط از عناصر مفهومی در نصوص شرعی؛ و توجه به قرائن در نصوص شرعی. بدیهی است که این شانزده بایسته در کنار هم باید مورد توجه متصدی استنباط قرار گیرد.

واژگان کلیدی

مفهوم‌شناسی، موضوع‌شناسی، موضوعات شرعی، نصوص دینی.

مقدمه

مفهوم‌شناسی مفاهیم شرعی حیطة‌ای است که میدان‌داری فقیه در آن انکارناشدنی است؛ حتی کسانی که مخالف ورود متصدی استنباط در عرصه موضوع‌شناسی هستند، در زمینه مفهوم‌شناسی موضوعات شرعی، طی این مسیر دشوار را تنها در ید توان فقیه می‌دانند.

در تراث گرانسنگ ادبیات فقهی تولیدشده از قرن‌های گذشته تاکنون، فرایند مفهوم‌شناسی موضوعات فقهی به‌وفور در آثار قدما و متأخرین دیده می‌شود که با نگاهی اجمالی به نظرات مفهوم‌شناختی فقها، بایسته‌ها و الزاماتی دیده می‌شود که رعایت آن در انجام این فرایند امری ضروری است؛ چه آنکه به نتیجه رسیدن عملیات مفهوم‌شناسی و برداشت محصول آن در حکم‌شناسی و شناخت مصادیق، مرهون توجه به این بایسته‌ها و الزامات است. از سوی دیگر گاهی در برخورد با کثرت فتاوی‌ای مشروط و ابهام و اجمال موجود در فتوا و ایجاد پرسش‌های متعدد درباره موضوع حکم و صدور احکام بی‌ضابطه و گاه خام، این تلنگر را ایجاد می‌کند که بی‌توجهی به بایسته‌های مفهوم‌شناختی به‌ویژه در موضوعات دینی، چه پیامدهای ناگواری را می‌تواند بر جای بگذارد.

از آنجا که موارد بیان‌شده در این نوشته، در ادامه نکات تبیین‌شده در مقاله «بایسته‌های مفهوم‌شناسی در نصوص دینی» (ر.ک: علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۲۳۳-۲۵۵) است، به ده بایسته مذکور در آن مقاله برای آشنایی بیشتر مخاطب به صورت مختصر اشاره می‌شود:

بایسته یکم: ضرورت مفهوم‌شناسی واژه‌های براینددار

به این معنا که در فرایند مفهوم‌شناسی واژگانی بررسی شوند که ارزش واکاوی داشته باشند؛ مانند واژگان به‌کاربرده‌شده در ادله که مفهوم‌شناسی این واژگان بر فهم مراد مبینان معصوم شریعت تأثیر دارد؛ از جمله واژه دم، جلباب، غیبت، ارض و

بایسته دوم: رجوع به عرف معیار

از آنجا که مرجعیت عرف در تفسیر مفردات و واژه‌های متخذ در ادله و اسناد شرعی و هیئات ترکیبی مورد وفاق همگان است، مفهوم‌شناسی یا مراجعه به عرف ضرورت پیدا می‌کند؛ از این رو در مواجهه با اسناد شرعی، عرف زمان صدور آن اسناد را واکاوی می‌کنیم.

بایسته سوم: توجه به فرق تطبیق با تفسیر

گاه لغوی به انگیزه کشف و شناسایی واژه‌ای از تطبیقات عرف بهره می‌برد. این کار او نباید موجب شود معنای واژه را با تطبیق یکی بدانیم؛ مثلاً اینکه سرقفلی مال است یا نه و عنوان مال بر آن صادق است، یک تطبیق محسوب می‌شود و این را نباید با بحث مفهوم‌شناسی سرقفلی اشتباه گرفت.

بایسته چهارم: توجه به بار معنایی هیئات گوناگون

مواد گوناگون در هیئات مختلفی که وارد می‌شوند، معانی متفاوتی دارند که باید به اختلاف هیئاتها در یک ماده دقت کرد و به صرف اینکه بن‌مایه هر دو لفظ یکی است، از بار ویژه هیئت خاص چشم‌پوشی نکرد. بن‌مایه فاتح و مفتاح یکی است، اما بار معنایی متفاوت هر هیئت نباید مغفول واقع شود.

بایسته پنجم: بسنده کردن به قدر متیقن در موارد مشکوک

اگر در زمینه معنای واژه‌ای در گستره آن، بین خاص و عام شک کردیم و پس از بررسی این شک برطرف نشد، باید به قدر متیقن بسنده کنیم؛ مثلاً اگرچه نمی‌توان هیچ یک از تعاریف غنا را کامل و درست دانست، می‌توان به قدر متیقنی از آنها دست یافت که همان تعریف مشهور است و حکم شرعی غنا را بر این محدوده قدر متیقن بار کرد.

بایسته ششم: توجه به اثرپذیری لغوی از اعتقادات و اجتهادها

گاه لغوی برای تبیین واژه‌ای از عرب فصیح شاهد می‌آورد و با تمام ابزار خود به عصر صدور رابط می‌شود و متکفل استنباط را به اطمینان می‌رساند؛ اما گاه از عقاید شخصی یا از آیات و روایات متأثر می‌شود که در این صورت اعتماد به اجتهاد او درست نیست.

بایسته هفتم: توجه به فرق داعی استعمال با معنا

برای یک واژه سه مقام وجود دارد: معنا و مفهوم، مصداق یا مصادیق و مورد استعمال. در لغت بسیاری از معانی که برای یک واژه ذکر شده، مصادیق یک معنای جامع است؛ چنان‌که گاه فقط مورد استعمال است نه معنا یا مصداق معنا. چنانچه یک واژه با هیئت معنا دارد، از داعی استعمال نیز برخوردار است و این دو الزاماً یکی نیست. در بسیاری موارد با اینکه معنا یکی است، انگیزه از این اظهار می‌تواند متعدد باشد؛ مانند معنای همزه که چیزی جز اظهار طلب فهم نیست؛ اما به انگیزه‌های مختلفی می‌تواند به کار برده شود.

بایسته هشتم: نسبت واژگان

نسبت بین واژگان در دو مقام بحث می‌شود: یکی در بحث الفاظ است و دیگری در بحث نسبت‌های چهارگانه. در بحث الفاظ نسبت چند لفظ به یک معنا سنجیده می‌شود که نتیجه این سنجش، یا مترادف است یا تباین. مترادف مانند انسان و بشر و تباین مانند کاغذ و قلم. اما در نسبت‌های چهارگانه آنچه مورد بررسی قرار می‌گیرد، نسبت بین مصادیق یک معناست که در چهار قسم تساوی، عموم و خصوص من وجه، عموم و خصوص مطلق و تباین قرار می‌گیرد. در بحث نسبت‌سنجی بین الفاظ به خود واژه و معنای آن در ارتباط با واژه‌ای دیگر و معنای آن پرداخته می‌شود. در واقع معنای کلمه واژه در این قسم سامان می‌یابد نه در قسمی که رابطه بین مصادیق یک معنا بررسی می‌شود.

بایسته نهم: واژگان در آینه شریعت

برخی واژگان در پرتو اراده شارع مقدس از بار معنایی ویژه‌ای برخوردار می‌شوند که این گروه الفاظ ذیل دو عنوان حقیقت شرعیه و حقیقت متشرعه قابل بررسی است. اگر شارع قالب‌های خاصی وضع کرده باشد، می‌گویند حقیقت شرعیه و اگر شارع این قالب‌ها را برای تفهیم معانی خاصی وضع نکرده، بلکه در زبان مسلمان‌ها چنین جاری شده باشد، می‌گویند حقیقت متشرعه؛ مثل لفظ صلوات که در لغت به معنای دعاست که با کثرت استعمال حقیقت در ارکان مخصوص شده است. توجه به این تفاوت معنایی از بایسته‌های مفهوم‌شناسی واژه‌های متخذ در ادله شرعی است.

بایسته دهم: کاربرد اعم و تحقیق میدانی

کاربرد لفظ در عرف چنانچه شاید نمونه‌ای از استعمال حقیقی آن باشد، امکان دارد مصداقی از کاربرد مجازی آن هم باشد؛ از این رو استدلال به صرف کاربستن این واژه در جمله‌ای به منظور اثبات حقیقی یا مجازی کلمه، استدلال به اعم برای اثبات اخص است که تحت عنوان اصل «استعمال، اعم از حقیقت و مجاز است» ذکر می‌شود. باید توجه داشت که این اصل نباید برای رصد گستره معنا از کاربردهای انبوه مانعی باشد و با دستاویز قراردادن آن هر گونه استدلال به استعمال را استدلال به اعم برای اثبات اخص قلمداد کرد. تحقیق میدانی واژگان در آیات و روایات، گاه برای فهمنده، اطمینان به معنایی را به ارمغان می‌آورد که عبور از آن مشکل است.

پس از مرور اجمالی ده بایسته مذکور، در این نوشته به شش بایسته و نکته درخور توجه در مفهوم‌شناسی موضوعات دینی پرداخته می‌شود که در ادامه ده بایسته بیان شده است (علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۲۳۳-۲۵۵).

۱. توجه به تفاوت موضوعات شرعی اختراعی و تصرفی

موضوعات شرعی آن دسته موضوعات احکام است که یا شارع آن را جعل

کرده است، مانند صلاة و حج یا از پیش در عرف مصطلح بوده، ولی شارع در آن تصرف کرده است، مانند فقیر که یک موضوع عرفی است، اما شارع برای آن تعریف خاصی ارائه کرده است^۱ (اردبیلی، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۸۴). ویژگی مشترک این دو قسم موضوع شرعی این است که اگر شارع جعل و تصرف نکرده بود، مکلفان متوجه معنای جدید و مراد شارع نمی شدند.

با توجه به این تعریف معلوم می شود که محوریت موضوع شناسی در موضوعات شرعی، کلام شارع است؛ با این تفاوت که در موضوع شرعی اختراعی تنها محل رجوع، نصوص شرعی است؛ ولی در موضوع شرعی تصرف شده، ابتدا نصوص شرعی است و سپس در کنار نصوص شرعی، برای فهم دیگر عناصری که احتمال تأثیر در حکم دارد، می توان به عرف نیز مراجعه کرد؛ برای مثال در موضوع مسافر که یک موضوع عرفی است، شارع تصرف کرده، آن را منطبق بر کسی می داند که در مجموع رفت و برگشت، هشت فرسخ را با قصد پیماید؛ اما فقیه برای اینکه نسبت به تمام عناصر شناختی مفهوم مسافر که در حکم مؤثر است، اطمینان حاصل کند، باید پس از معیار قرارداد عناصر موجود در نصوص شرعی، به عرف نیز مراجعه کند و ممکن است به این عنصر برسد که عرفاً پیمایش این هشت فرسخ باید خارج از محدوده وطن باشد؛ در غیر این صورت چه بسا کسی که در کلان شهری مانند تهران از خانه خارج شده و به خانه بازگردد و بیش از هشت فرسخ را پیموده باشد، اما تمام این پیمایش در دایره وطن یعنی شهر تهران بوده باشد و اینجا هر چند او قصد هشت فرسخ را کرده باشد، اما موضوع مسافر صدق نکند.

به دیگر بیان در موضوع شرعی تصرفی، اولویت با عناصر موجود در نصوص شرعی است؛ ولی عناصر عرفی غیرمنافی با عناصر موجود در نصوص شرعی نیز مورد توجه فقیه واقع می شود؛ بر خلاف موضوع شرعی

۱. فقیر کسی است که اموال و درآمدش از خرج سال خود و خانواده اش کم آید.

اختراعی که تکیه فقیه در موضوع‌شناسی آن صرفاً بر عناصر موجود در نصوص شرعی است؛ چراکه «موضوع شرعی اختراعی مانند عبادات، نزد عرف مجهول است و عرف راهی برای شناخت معنا، اجزا و شرایط آن ندارد و پیش از مراجعه به کلام شارع برای فهم این موارد، نمی‌توان به اطلاق آن تمسک کرد» (بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۴).

باید توجه داشت که تعداد موضوعات شرعی تصرفی کم نیست و در نصوص شرعی شاهد آن هستیم که گاهی شارع در بدیهی‌ترین موضوعات خارجی مانند موضوع آب تصرف کرده است. اینکه آیا گلاب یا آب شور دریا از مواردی است که وضو با آن صحیح است یا نه، از جمله موارد تصرف شارع در موضوعات بدیهی خارجی است که بدون مراجعه به نصوص شرعی نمی‌توان به موضوع‌شناسی درستی نایل آمد.

نکته آخر در این بخش اینکه شناسایی و شمارش موضوعات شرعی اختراعی، به دلیل تعداد کم و شهرت آنها در ابواب فقهی، کار دشواری نیست؛ اما شناخت موضوعات شرعی تصرفی، نیاز به تلاش بیشتری در زمینه فحص نصوص شرعی دارد؛ چراکه هم تعداد آنها بیشتر است و هم در ابواب مختلف کتب روایی به عنوان اصلی‌ترین مرجع فحص، به صورت پراکنده می‌توان به مواردی برخورد که معصومان(ع) به بیان عناصر مفهومی یک موضوع عرفی منصوص پرداخته‌اند.

۲. موضوع‌شناسی مفاهیم اعتباری شرعی

در احکام فقهی، در کنار موضوعات شرعی خارجی و مفاهیم عبادات، پاره‌ای مفاهیم اعتباری نیز وجود دارد که در قضایای شرعی به چشم می‌خورد. هر گاه مفاهیم اعتباری، مانند حق و باطل، به عنوان موضوع حکم قرار گیرند، واقعیت این گونه مفاهیم به اعتبار آنهاست و از آنجا که هر قانون‌گذاری ممکن است دید ویژه‌ای به این مفاهیم اعتباری داشته باشد، باید نگرش قانون‌گذار را در تبیین و تعیین واقعیت این مفاهیم

در نظر گرفت؛ برای نمونه در آیه کریمه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره: ۸۸) حکم حرمت به اکل مال به باطل تعلق گرفته است. برای مفهوم‌شناسی باطل در لغت آمده است: «الباء و الطاء و اللام اصل واحد و هو ذهاب الشيء و قلة مُكثه و لُبثه» (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۵۸). بدیهی است مراجعه به لغت در این مفاهیم شرعی اعتباری راه به جایی نمی‌برد و فقیه در این گونه موضوعات باید به مفهوم ارائه‌شده از سوی شارع توجه کند. بنابراین واقعیت باطل در این حکم شرعی همان است که قانون‌گذار اسلام آن را باطل اعتبار می‌کند؛ به دیگر بیان، واقعیت ماهیات جعلی به جعل معتبر است و مراجعه به عرف عام یا هر نهاد دیگری، غیر از عرف خود قانون‌گذار و معتبر در تشخیص و تبیین این مفاهیم یا تعیین فرد برای آنها نیست (علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۲۷۱-۲۷۲).

بنابراین خاستگاه کشف عناصر مفاهیم اعتباری در نصوص شرعی همانند موضوعات و مخترعات شرعی، نصوص و اسناد شرعی است.

۳. ضرورت فحص جامع عناصر مفهومی در نصوص شرعی

اولین وظیفه مفهوم‌پژوه هنگام برخورد با یک موضوع در قضیه شرعی، مشخص کردن نوع موضوع است. اگر موضوع از نوع عرفی غیرمنصوص بود، مرجعیت فهم معنای این موضوع با عرف است؛ ولی اگر موضوع عرفی منصوص یا موضوع شرعی اختراعی و تصرفی بود، وظیفه دوم مفهوم‌پژوه که جست‌وجوی نصوص شرعی برای شناسایی عناصر مفهومی باشد، آغاز می‌شود. نکته‌ای که در باب فحص عناصر مفهومی در نصوص شرعی باید مد نظر قرار گیرد، جامعیت فحص است؛ به این معنا که مفهوم‌پژوه به عناصر مفهومی بیان‌شده در یک یا دو نص شرعی اکتفا نکرده، در دیگر نصوص هم به این فحص ادامه دهد؛ چراکه کلام حضرات معصومین (ع) به عنوان تبیین‌کنندگان شریعت در حکم کلام واحد بوده و ممکن است برخی عناصر مفهومی به مناسبتی در جای دیگری بیان شده باشد که این مسئله

ضرورت جامعیت فحص را روشن می‌کند.

برای نمونه امام صادق (ع) در موضوع «ما یصح السجود» به عنوان یک موضوع شرعی اختراعی، در یک موقعیت، عناصری را به این شرح بیان فرموده است:

- سجده بر روی زمین باشد.
- یا از رویدنی‌های زمین باشد.
- و از بین رویدنی‌های زمین جزو خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها نباشد^۱ (ابن بابویه، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۴۱).

اگر فقیه به همین عناصر بیان‌شده در موضوع‌شناسی «ما یصح السجود» اکتفا کند، فحص او به دلیل عدم جامعیت نمی‌تواند اطمینان‌آور باشد. بنابراین در ادامه فحص خود در دیگر روایات و از دیگر معصومان ممکن است به عناصر دیگری دست پیدا کند یا عناصر پیداشده را تبیین کند. در همین مسئله «ما یصح السجود» در ادامه جست‌وجو به روایت دیگری از امام کاظم (ع) می‌رسیم که حضرت عنصر دیگری را اضافه نموده یا به تعبیری عنصر موجود را با یک تکمله بیان کردند. یکی از شیعیان نامه‌ای به امام کاظم (ع) می‌نویسد و در آن از حکم سجده نمودن بر شیشه می‌پرسد. وی می‌گوید وقتی نامه به امام رسید، با خود اندیشیدم که شیشه از رویدنی‌های زمین [و سجده بر آن صحیح] است. پس وجهی برای پرسش من نبود؛ لکن امام در پاسخ نوشتند: «بر شیشه نماز نخوان [و سجده مکن] زیرا - هرچند در ذهنت گذشت که شیشه از رویدنی‌هاست، اما - از نمک و سنگ‌ریزه است که هر دو تغییر صورت داده و دگرگون شده‌اند»^۲ (حرّ عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۰۴).

۱. عن هشام بن الحكم: قلت لأبي عبد الله (ع): أخبرتني عمّا يجوز السجود عليه و عمّا لا يجوز؟ السجود لا يجوز إلا على الأرض أو ما أنتبت الأرض إلا ما أكل أو لبس.

۲. محمد بن يعقوب، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين أن بعض أصحابنا كتب إلى أبي الحسن الماضي (ع) يسأله عن الصلاة على الزجاج قال: فلما نفذ كتابي إليه تفكرت و قلت: هو مما أنتبت الأرض و ما كان لي أن أسأل عنه. قال: فكتب إليّ لاتصل على الزجاج وإن حدثك نفسك أنه مما أنتبت الأرض، ولكنه من الملح و الرمل و هما ممسوخان.

در بیان عناصر از لسان مبارک امام صادق (ع) در روایت اول یک عنصر سلبی بیان شد و آن اینکه این رویدنی از زمین جزو خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها نباشد و در این پاسخ از سوی امام کاظم (ع) عنصر سلبی دیگری بیان شد که رویدنی از زمین تغییر صورت نداده و دگرگون نشده باشد، مانند شیشه که سنگریزه و نمک در آن تغییر صورت داده است.

فقیه با فحص جامعی که دارد، به تمامی عناصر مفهومی و عناصر مرتبط با موضوع که در مرحله حکم‌شناسی مؤثر است، دست پیدا می‌کند و پس از طی این فرایند و مدیریت عناصر کشف‌شده از نصوص شرعی، با اطمینان وارد حیطة حکم‌شناسی می‌شود.

۴. فحص قیود موضوع در نصوص شرعی

وقتی به ضرورت جامعیت فحص در نصوص شرعی توجه شد، این جست‌وجوی کامل در کنار کشف عناصر مفهومی موضوع، می‌تواند منتج به یافت قیود موضوع در نصوص شرعی نیز بشود. این قیود هرچند در شمار عناصر مفهومی موضوع نیست، دایره موضوع حکم را محدود کرده، در مرحله حکم‌شناسی تأثیر مستقیم دارد؛ لذا فقیه پس از فحص نصوص شرعی درباره معنای موضوع مد نظر خود، اگر به معنای اختراعی یا تصرفی از سوی شارع نرسید، در ادامه باید به فحص قیود موضوع پردازد و اگر قیدی در نصوص شرعی یافت، آن را در کنار عناصر مفهومی مؤثر در حکم قرار داده، در صدور فتوا به آن توجه کند. برای نمونه در قضیه «حلیت اکل سمک»، موضوع این حکم، ماهی دارای «فلس» است. اینجا روایت^۱ (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۲۳) در مقام موضوع‌شناسی ماهی نیست؛ اما قیدی که در روایات بیان شده، دایره موضوع حکم حلیت اکل سمک را به ماهی پولک‌دار محدود می‌کند.

بنابراین یک موضوع عرفی منصوص مانند «سمک» می‌تواند توأم با یک قید موجود در نصوص شرعی باشد که این قید هرچند در دایره عناصر

۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع): كُلِّ مِنَ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ فُلُوسٌ وَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ مَا لَيْسَ لَهُ فُلْسٌ.

مفهومی موضوع نیست، به دلیل تقییدی که در دایره مصادیق موضوع در مقام حکم ایجاد می‌کند، ضرورت بررسی نصوص شرعی در کنار مفهوم‌شناسی موضوعات عرفی را روشن می‌سازد.

مثال دیگر موضوع خون است که یک موضوع عرفی ساده به نظر می‌رسد؛ اما پس از یک فحص جامع متوجه می‌شویم که وقتی خون، موضوع حکم نجاست قرار می‌گیرد، شارع قیودی را برای آن بیان کرده که این قیود تصرف در مؤلفه‌ها و عناصر مفهومی خون نیست، بلکه دایره شمول آن نسبت به مصادیق را محدود کرده که این مسئله در حکم‌شناسی تأثیر مستقیم دارد؛ برای مثال شارع برای حکم نجاست خون، قید جهنده‌بودن را لحاظ کرده که با این قید دایره شمول خون نجس، شامل «خون پشه» نمی‌شود. اینجا شارع در معنای عرفی خون تصرفی نکرده، اما با جعل قیودی دامنه شمول این موضوع را محدود کرده است.

اهمیت این مسئله زمانی بیشتر روشن می‌شود که گاهی قیود یک موضوع در روایات دیگر یا از لسان دیگر معصومان بیان شده باشد که برای رسیدن به یک موضوع‌شناسی کامل یعنی مفهوم‌شناسی موضوع و شناخت قیود موثر در حکم، اشراف فقیه بر نصوص شرعی و فحص جامع او در منابع ضرورت پیدا می‌کند.

درحقیقت عملیات موضوع‌شناسی در این گونه موضوعات دو بخش مجزا دارد: نخست بررسی خاستگاه عرف برای فهم معنای خون به عنوان یک موضوع عرفی است و سپس بررسی خاستگاه نصوص شرعی برای کشف عناصر مفهومی تصرفی و قیود احتمالی اراده‌شده از سوی شارع است.

۵. دریافت مناظ از عناصر مفهومی در نصوص شرعی

مسئله دیگری که در نصوص شرعی روایی با آن مواجه‌ایم، ورود مستقیم امام به بیان عناصر مفهومی موضوع حکم و تبیین محل تصرف شارع است

که این ورود و تبیین می‌تواند در حکم معیار و مناط در موضوع‌شناسی موضوعات مشابه و برگرداندن موضوعات غیرمنصوص به موضوع منصوص، مد نظر فقیه قرار گیرد. برای مثال به این روایت توجه شود:

ابن‌ابی‌یعفور قال: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْخَزَائِنِ. فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ فِي الْخَزْرِ؟ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِيهِ. فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ مَيِّتٌ وَهُوَ عِلَاجِي وَ أَنَا أَعْرِفُهُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَا أَعْرِفُ بِهِ مِنْكَ. فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ إِنَّهُ عِلَاجِي وَ لَيْسَ أَحَدٌ أَعْرِفُ بِهِ مِنِّي. فَتَبَسَّمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) ثُمَّ قَالَ لَهُ أَ تَقُولُ إِنَّهُ دَابَّةٌ تَخْرُجُ مِنَ الْمَاءِ أَوْ تُصَادُ مِنَ الْمَاءِ فَتُخْرَجُ فَإِذَا قُدِمَ الْمَاءُ مَاتَ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ صَدَقْتَ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَكَذَا هُوَ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَإِنَّكَ تَقُولُ إِنَّهُ دَابَّةٌ تَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ وَ لَيْسَ هُوَ عَلَى حِدِّ الْحَيْتَانِ فَيَكُونُ ذَكَاتُهُ خُرُوجَهُ مِنَ الْمَاءِ. فَقَالَ الرَّجُلُ إِي وَ اللَّهُ هَكَذَا أَقُولُ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَلَّهُ وَ جَعَلَ ذَكَاتَهُ مَوْتَهُ كَمَا أَحَلَّ الْحَيْتَانَ وَ جَعَلَ ذَكَاتَهَا مَوْتَهَا (كلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۳۹۹): ابن‌ابی‌یعفور نقل می‌کند: محضر امام صادق (ع) بودم که شخصی از خزازین - کسی که حرفه او مربوط به خز و پوست حیوانات است - وارد شد و از حضرت درباره حکم نماز در پوششی از جنس «خز» سؤال کرد و حضرت در پاسخ فرمود که نماز خواندن در آن اشکالی ندارد. آن شخص تصور کرد که امام نسبت به مفهوم خز اطلاع کافی ندارد. اما امام وارد حیطه عناصرشماراری در موضوع‌شناسی خز شد و این عناصر را برای این موضوع برشمرد:

- خز مربوط به موجود زنده‌ای است که محل زندگی آن آب است، اما از آب خارج می‌شود.
 - یا آن را از آب صید می‌کنند.
 - اگر خارج از آب بماند، می‌میرد.
 - بر روی چهار دست و پا حرکت می‌کند و مانند ماهی نیست.
 - تزکیه آن مانند ماهی، مردن خارج از آب است.
- در این روایت، حضرت در بیان چهار عنصر اولیه، به شمارش عناصر

مفهومی این موجود پرداخته، در عنصر آخر به محل تصرف شارع اشاره می‌کند. پرسش‌کننده طبق دیدگاه عرفی خود تصور می‌کرد که مردن این موجود که از دیگر روایات مشابه استفاده می‌شود، منظور «سگ آبی یا دریایی» است، موجب مردار شدن آن شده و از این رو مشمول حکم بطلان نماز در پوست مردار می‌شود؛ اما حضرت با تبیینی که از اصل موضوع و اراده شارع در این باره ارائه می‌کنند، به اصلاح دیدگاه او می‌پردازند.

نکته قابل توجه در این عناصرشماری امام این است که می‌توان با تکیه بر این عناصر و کشف آنها در دیگر موجودات مشابه به شناخت مفهومی موضوعات و به تبع آن حکم‌شناسی آنها پی برد؛ برای نمونه وقتی این عناصر برای موجودی مانند سگ آبی یا دریایی شمرده می‌شود، ولی حکم به نجاست آن نمی‌شود، می‌توان به طهارت موجوداتی پی برد که در نوع خشکی آنها محکوم به نجاست‌اند، ولی این حکم به نوع آبی آنها سرایت نمی‌کند، مانند خوک دریایی؛ لذا فقهای امام خمینی (ره) با استفاده از روایت مذکور به طهارت سگ و خوک آبی یا دریایی فتوا داده‌اند (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۳، ص ۲۳۳).

در موارد متعددی، موضوع‌شناسی موضوعات غیرمنصوص و مستحدثه بر اساس جامعیت و استفاده مناط‌گونه از عناصر مفهومی موضوعات منصوص صورت می‌گیرد. اگر مکلف درباره حکم نجاست و شرب موضوعاتی مانند «عرق»، «شراب» و «حشیش» سؤال کند، فقیهی که در باب «خمر» به عنوان یک موضوع عرفی منصوص، عناصرشماری دقیق و کاملی انجام داده باشد، هنگام موضوع‌شناسی عناوین سه‌گانه مذکور، با تکیه بر عناصر مفهومی «خمر»، به راحتی می‌تواند نسبت این عناوین را با خمر سنجیده و در مرحله حکم‌شناسی، حکم تکلیفی و وضعی آن را بیان کند؛ براب مثال در موضوع خمر یکی از عناصر مفهومی که در حکم نجاست آن اثر مستقیم دارد، «مایع بالاصالة» بودن است و فقیه با توجه به این عنصر، وقتی موضوع «حشیش» را بررسی کرده، درمی‌یابد

این ماده، مایع بالاصالة نیست، در مرحله حکم‌شناسی به عدم نجاست آن حکم می‌کند؛ اما به دلیل وجود عنصر «اسکار» یا «زوال عقل» و مطابقت این عنصر با عناصر مفهومی در مفهوم‌شناسی خمر، به حرمت استعمال آن فتوا می‌دهد. بنابراین استفاده مناط‌گونه از عناصر مفهومی که در نصوص شرعی یافت می‌شود، کارکرد مفهوم‌شناختی موضوعات را از انحصار بر یک موضوع خارج کرده، با اطمینان به وجود این عناصر مفهومی در دیگر موضوعات، فقیه را در مفهوم‌شناسی موضوعات زیادی موفق می‌سازد.

۶. توجه به قرائن در نصوص شرعی

در بسیاری از موضوعات شرعی، اعم از اختراعی و تصرفی، شارع و مبینان شریعت به صورت مشخص وارد فرایند عناصر شماری مفاهیم موضوعات نشده‌اند؛ اما فقیه با استفاده از قرائنی که در نصوص شرعی وجود دارد، می‌تواند به کشف برخی عناصر مفهومی این موضوعات پی برده و مراد شارع را دریابد؛ برای نمونه خدای متعال در آیه مربوط به وضو می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»^۱ (مائده: ۶). در مورد معنای «کعب» و اینکه مراد شارع از این واژه چیست، می‌توان فارغ از روایاتی که این واژه را توضیح داده‌اند، مانند شهید اول به قرینه موجود در خود آیه نیز توجه کرد که با توجه به تشبیه آمدن کعبین، مراد شارع نمی‌تواند برآمدگی مفصل باشد؛ چراکه اگر برآمدگی مفصل بود، در هر پا دو برآمدگی مفصل وجود دارد و واژه «کعب» به جای تشبیه می‌بایست به دلیل چهار برآمدگی به صورت جمع یعنی «کعاب» می‌آمد. اما برآمدگی روی پا در هر پا در یک نقطه است و واژه کعب برای دو پا به صورت تشبیه آمده و برآمدگی دیگری نیز در پا وجود ندارد (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵۰).

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز برمی‌خیزید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید و بخشی از سرتان را مسح کنید و نیز پاهای خود را تا برآمدگی روی پا مسح نمایید.

نکته‌ای که در این بخش نیز مقتضی توجه است، اینکه قرائن مشیر به عناصر مفهومی و مراد شارع درباره یک موضوع واحد، ممکن است در بین نصوص پراکنده باشد که جامعیت فحص و اشراف بر نصوص می‌تواند فقیه را در این زمینه به نقطه نظر مطلوب برساند.

نتیجه‌گیری

مفهوم‌شناسی موضوعات شرعی منوط به مراجعه روش‌مند و صحیح به نصوص دینی است. فقیه با اشرافی که نسبت به منابع استنباط پیدا می‌کند، در شناخت موضوع مد نظر خود به آیات و روایات مربوطه مراجعه می‌کند؛ اما این رجوع، باید در چارچوبی مدون و با لحاظ الزاماتی باشد تا آراسته به دو ویژگی کامل بودن و مثمر بودن شود. فرایند مفهوم‌شناسی موضوعات شرعی اعم از اختراعی و تصرفی، بدون توجه به بایسته‌های آن، محکوم به نقصان بوده و پیش از ورود به حیطه حکم‌شناسی، طیب خاطر متصدی استنباط را تأمین نمی‌کند. شش نکته بیان‌شده در این گفتار، در ادامه ده بایسته از پیش بیان‌شده، خط مشی فقیه را در مراجعه مفهوم‌شناختی به منابع روشن می‌سازد. توجه به تفاوت موضوعات شرعی اختراعی و تصرفی، ضرورت فحص جامع عناصر مفهومی در نصوص شرعی، لزوم فحص قیود موضوع در نصوص شرعی، استخراج مناط از عناصر مفهومی در نصوص شرعی و در آخر توجه به قرائن در نصوص شرعی، بایسته‌هایی است که بدون لحاظ آنها خروج موفق از صحن استنباط برای فقه‌پژوه ضابطه‌مند میسر نیست.

منابع

* قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی شیخ صدوق (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی شیخ صدوق (بی تا). علل الشرایع. بی جا، انتشارات المكتبة الحیدریة و مطبعتها فی النجف.
- ابن فارس، احمد بن زکریاء (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة. عبدالسلام محمد هارون، ط ۳، بیروت: دار الفکر.
- اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. بی جا: مؤسسه نشر اسلامی.
- بجنوردی، حسن (۱۳۷۹). منتهی الاصول. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- بیات، حجت الله (۱۳۹۹). روش شناخت فقهی موضوعات عرفی. فصلنامه جستارهای فقهی و اصولی، ۶ (۱۹).
- حزّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ق). وسائل الشیعة. چ ۳، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۹ق). ذکرى الشیعة فی أحكام الشریعة. چ ۱، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۴). فقه و عرف. چ ۵، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. چ ۴، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۳۴ق). کتاب الطهارة. موسوعة الامام خمینی، چ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۵). بایسته های مفهوم شناسی در نصوص دینی. فلسفه دین، ۱۳ (۲)، تابستان، ۲۳۳-۲۵۵.